



داستان کوتاه پرسی دی فروش

www.lovekade.com



دختری یه پسری رو خیلی دوست داشت که توی یه سی دی فروشی کار میکرد.
اما به پسرک در مورد عشقش هیچی نگفت.
هر روز به اون فروشگاه میرفت و یک سی دی میخرید فقط بخاطر صحبت کردن با
اون...
بعد از یک ماه دیگه از دخترک خبری نشد!
وقتی پسرک به خونه اون رفت و ازش خبر گرفت مادر دخترک گفت که اون مرده...
پسرک رو به اتاق دخترک برد...
پسرک دید که تمامی سی دی ها باز نشده موندند!
پسرک گریه کرد و گریه کرد تا مرد...
چون تمام نامه های عاشقانه اش رو توی جعبه سی دی می گذاشت و به دخترک میداد.